نگاه کارشناس

داستان دو چپ

جورج کاستانیدا

ترجمه : محمدحسین باقی

مقایسه‌ای ساده با مکزیک – که در سال‌های اخیر چندان رشد نیافته – نشان می‌دهد که چقدر ونزوئلا در حال پس‌رفت است. طی هفت سال گذشته، اقتصاد مکزیک ۱۷/۵ درصد رشد داشته در حالی که ونزوئلا در زمینه رشد شکست خورده است. از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۳، تولید ناخالص داخلی سرانه مکزیک تا ۵۹ درصد رشد یافت در حالیکه تولید ناخالص داخلی سرانه ونزوئلا ۱۵ درصد کاهش داشته است. از سال ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۵، پژوی مکزیک ۱۶ درصد از ارزش خود را از دست داد در حالیکه ارزش بولیوار ونزوئلا ۲۹۲ درصد کاهش یافت. میان سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۴ میزان معاش خانوارهای مکزیکی در نهایت فقر، تا ۴۹ درصد بهبود یافت در حالیکه این میزان در ونزوئلا با ۴/۵ درصد کاهش یافت. در سال ۲۰۰۵ نرخ تورم در مکزیک ۳/۳ درصد در حالیکه در ونزوئلا ۱۶ درصد بود. هرچند چاوس کارهای اندکی برای فقرای کشورش انجام داده (که در میان آنها نیز محبوب است)، اما بیش از این برای سایر کشورها انجام داده: جوی نفت را به کوبا و سایر دولت‌های کارائیب روان کرده، بدهی‌های آرژانتین را می‌خرد، به اصطلاح فعالیت‌های سیاسی در بولیوی، پرو و شاید مکزیک را حمایت مالی می‌کند. او همچنین با فوکس و بوش سر جنگ دارد و در تدارک خرید سلاح از اسپانیا و روسیه است. مهمتر اینکه شاید او در فرآیند ملی‌سازی گاز طبیعی بولیوی تا حدودی مشارکت داشته، در جلسه میان رهبران بولیوی و همسایگان برزیلی و آرژانتینی حضور یافته و متخصصین حقوقی و فنی را به حوزه‌های گازی روان ساخته است. همان‌طور که فیدل برای او یک ناصح، معلم و مدیر است، او نیز برای اوو مورالس اینگونه است. رهبران چپ پوپولیستی که در جناح‌ها [برای رهبری آینده] در حال انتظارند، به‌نظر می‌آید که احتمالاً بیشتر به همین ترتیب عمل کنند. مورالس در بولیوی به قدرت دست یافته است. لوپز اوبرادور در مکزیک به پیروزی بسیار نزدیک است و – به محض اینکه تظاهرات خیابانی‌اش به اتمام رسید – به دولت در اقلیت فیلیپ کالدرون لحظه به لحظه فشار وارد می‌آورد. مورالس و اولانتا هومالا (رهبر اپوزیسیون در پرو) هر دو اعلام کردند که یا منابع طبیعی کشورشان را ملی می‌کنند یا با شرایطی که تعیین می‌کنند شرکت‌های خارجی باید اقدام به استخراج کنند؛ مورالس این کار را قبلاً انجام داده اما هومالا باید [تا زمان پیروزی در انتخابات] صبر کند. لوپز اوبرادور اعلام کرده که اجازه سرمایه‌گذاری خصوصی در «پمکس» – شرکت نفت دولتی مکزیک – یا در شرکت ملی برق را نخواهد داد؛ حتی او تغییر این مسیر را برای کالدرون امکان‌ناپذیر می‌سازد. مورالس به‌طور ماهرانه‌ای با اتکا به ریشه‌های بومی خود سعی کرده تا خود را در نزد اکثریت جمعیت کشورش محبوب کند، اکثریتی که قول‌های زیادی به آنها داده اما کمتر عمل کرده است.

بخش سوم

نفت، مدرنیته، وهابیت

برنارد لوئیس

ترجمه : هوتن فیروزپور

این نتیجه ممکن است از طریق ایجاد یک موازنه خیالی مجسم شود. فقط تصور کنید که گروه کوکلوس کلان[۴] یا برخی گروه‌های مشابه اداره کنترل کل ایالت تگزاس، نفت و منافع و عواید حاصله از آن را در دست بگیرند و چنین نیز بکنند و پول آن را صرف تاسیس شبکه‌ای از مدارس و کالج‌ها که وقف عالم مسیحیت شده کنند تا مسیحیت مورد نظر خود را پراکنده سازند.

از زمانی که بسیاری از کشورهای مسیحی نظام مدارس عمومی خود را دایر کرده‌اند این موازنه کمی ترسناک‌تر از آنچه هست جلوه می‌کند. در برخی کشورهای مسلمان چنین نیست و وجود مدارس و دانشگاه‌های مورد حمایت وهابیون نشانگر آن است که این تنها آموزش قابل استفاده برای جوانان مسلمان است و تمام اینها بدان معنا است که وهابی‌ها پیام خود را به تمام جهان اسلام و بیش از همه به انجمن‌های اقلیت‌های اسلامی در سایر کشورها و بالاخص اروپا و آمریکای شمالی رسانده‌اند. زندگی سازمان‌یافته مسلمانان، آموزش و پرورش و حتی عبادات آنان تا حد نگران‌کننده‌ای توسط وهابی‌ها هدایت شده است. حتی تفسیری که آنان از اسلام به کار می‌بندند توسط همین اصول و نگرش‌های وهابی حاکم شده است. تولیت شهرهای مقدس و عواید و منافع حاصله از نفت – بر آنچه که در غیر از آن صورت، باعث ایجاد جریان‌های افراطی در کشورهای مجاور می‌شد – تاثیری جهانی گذاشت.

استخراج نفت ثروت زیاد و بحران‌های اجتماعی ناخوشایندی را به همراه آورد. در جامعه قدیم نابرابری و اختلاف ثروت، محدود شده و اثرات آن نیز از طرفی توسط قیود و الزامات سنتی اجتماعی که فقیر و غنی را به هم پیوند می‌داد و از طرف دیگر توسط زندگی خصوصی مسلمانان مهار می‌شد. تجددگرایی (مدرنیزاسیون) این شکاف را عمیق‌تر کرد، و نتایج این نابرابری‌ها را از طریق جامعیت رسانه مدرن به طور دردناکی نمایان ساخت. تمام اینها مستمعین و پیروان جدیدی را برای تعالیم وهابی و گروه‌های همفکر به وجود آورد که از این میان می‌توان به اخوان‌المسلمین[۵] در مصر و سوریه و طالبان در افغانستان اشاره کرد. همچنین درآمد حاصله از نفت با جلوگیری از توسعه موسسات فراگیر موجبات تاثیرات سیاسی منفی را نیز فراهم کرد. «مالیات بدون اعتراض پرداخت نمی‌شود» این جمله نشانگر مرحله‌ای حساس و بحرانی در توسعه دموکراسی غربی است. متاسفانه عکس آن هم صادق است – بدون مالیات اعتراضی وجود ندارد – دولت‌ها با درآمد حاصل از نفت دیگر احتیاجی به جمعیت‌های مردمی برای وضع و جمع‌آوری مالیات نداشتند و حداقل برای مدت کمی می‌توانستند افکار عمومی را نادیده بگیرند. حتی آن اصطلاح در چنین جوامعی معنی نداشت. همچنین فقدان بازار فروش و نمایندگی‌ها و افزایش نارضایتی‌های جدید، در میان جنبش‌های افراطی مذهبی تجلی یافت. امروزه قلمداد کردن این جنبش‌ها به عنوان «بنیادگرایی» امری عادی است. این اصطلاح به بعضی دلایل مایه تاسف بوده و نامناسب است. در اصل این یک اصطلاح پروتستان آمریکایی است که برای تعیین کلیساهای پروتستان که از بعضی جهات با اکثریت کلیساهای عادی فرق می‌کنند به کار می‌رفته است. دو فرق عمده عبارتند از تعالیم و اعتقادات روشنفکرانه و انتقاد به انجیل که هر دو زشت و ناخوشایندند. تعالیم و اعتقادات روشنفکرانه از قدیم در نزد مسلمانان مسئله بوده و ممکن است در آینده هم باشد. اما در حال حاضر چنین نیست. الوهیت اصیل و بی‌خدشه قرآن عقیده اصلی اسلام است و هرچند ممکن است برخی در آن شک کنند اما هیچ‌کدام از آن سرپیچی نمی‌کنند. امروزه این اصطلاح کاربرد عمومی پیدا کرده و عیناً به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی ترجمه شده است. غیبت و فراموشی عقاید پان‌عربیسم، بنیادگرایی اسلامی را به عنوان جذاب‌ترین گزینه در میان کسانی که گمان می‌کردند چیزی بهتر، صحیح‌تر و امیدوارکننده‌تر از حکومت نالایق مستبدین و ایدئولوژی پوشالی که از بیرون بر آنان غالب شده وجود دارد، قرار دادند. این جنبش‌ها بعد از شکست تمامی راه‌حل‌های سیاسی و اقتصادی، محرومیت، تحقیر، سرخوردگی و انزجار را تقویت کردند تا بدانجا که موجب واردات خارجی و تولید محصولات تقلبی داخلی شد. همان طوری که خیلی‌ها می‌دانند هر دو مکتب کاپیتالیسم و سوسیالیسم در خاورمیانه و شمال آفریقا امتحان شده و شکست خورده بودند و هر دو این مدل‌های غربی و شرقی منجر به ایجاد فقر و دیکتاتوری در این مناطق شدند. ممکن است غیرعادلانه به نظر برسد که برای مثال غرب بایستی در استقلال فراگیر الجزایر به خاطر سیاست‌های استالین مآبانه یک حکومت ضدغربی به علت فقدان یکی و بی‌عرضگی دیگری مقصر شناخته شود. امابه طور کلی احساسات مردمی در قلمداد کردن جهان و عقاید غرب به عنوان بهترین منبع تغییرات اساسی که جهان اسلام را در قرن اخیر تغییر داده‌اند، اشتباه نیست. نتیجه آنکه اکثر خشم مردم در جهان اسلام متوجه غربی‌هایی شد که از زمان اولین برخوردهای بین خلفای مسلمان و امپراتوری مسیحی به عنوان دشمن قدیمی و فراموش نشدنی اسلام به شمار می‌رفتند و همچنین این خشم متوجه غرب‌گرایانی شد که به عنوان ابزار، آلت دست و خائن به عقیده و ملت خود به شمار می‌رفتند. بنیادگرایان مذهبی از مزایای بیشتری نسبت به ایدئولوژی‌های رقابتی برخوردارند. این مسئله برای هر دو گروه از مسلمانان تحصیلکرده و بی‌سواد به سادگی قابل فهم است. بنیادگرایی مجموعه‌ای از متون و نوشته‌ها، شعارها و نمادها را که به شدت رایج است پیشنهاد می‌کند و از این رو در حمایت عمومی و تنظیم هر دو مورد یعنی نقد آن چیزهایی که اشتباه است وتنظیم برنامه‌ای برای اصلاح آنها نقش موثری دارد. جنبش‌های مذهبی از مزیت عملی دیگری در جوامعی همچون خاورمیانه و آفریقای شمالی که کم و بیش تحت سلطه نظام استبدادی هستند برخوردارند: دیکتاتورها می‌توانند تحزب را ممنوع کنند، آنان می‌توانند مجالس سیاسی را ممنوع کرده و مانع عبادات مردم شوند و فقط تا حد کمی می‌توانند سخنرانی‌های مذهبی را تحت نظارت داشته باشند. نتیجتاً گروه‌های اپوزیسیون مذهبی مکان‌های مناسبی برای میتینگ دارند و می‌توانند در آن گردهم آمده و شبکه‌ای را که خارج از کنترل دولت و یا کاملاً تابع آن نیست اداره کنند. هر چه رژیم مستبدتر باشد با دادن امتیازات انحصاری تقریبی به اپوزیسیون کمک بیشتری به بنیادگرایان می‌کند. افراط‌گرایی مبارزین اسلامی چیز جدیدی نیست. از هنگام شروع تاثیر غرب در قرن هجدهم بارها و به دقت بر وجود جنبش‌های اپوزیسیون مبارز تصریح شده است. تا به حال تمامی آنها شکست خورده‌اند. برخی اوقات این گروه‌ها با روشی ساده و نسبتاً به راحتی شکست خورده و سرکوب شده‌اند. بعضی اوقات آنان با کسب قدرت و بعد از آن مواجهه با مشکلات بزرگ اجتماعی و اقتصادی که هیچ جوابی برای آنها نداشتند به شدت شکست می‌خوردند. در این مرحله که با توجه به تیپ‌شناسی اروپایی، انقلاب وارد مرحله ناپلئونی یا شاید بتوان گفت مرحله استالینی شده آنها می‌توانند بسیار خطرناک باشند. در طرح تجاوز و توسعه، این جنبش‌ها مانند اجداد بلشویک[۶] و ژاکوبن[۷] خود ازامتیاز ستون پنجم در تمام کشورها و جوامع برخوردارند که وجوه مشترک کلامی با آنها دارند. کوتاه سخن آنکه بنیادگرایان مسلمان کسانی هستند که گمان می‌کنند تمام مشکلات جهان اسلامی در حال حاضر در نتیجه مدرن‌سازی ناقص است نه مدرن‌سازی افراطی و آن را به منزله خیانت به ارزش‌های معتبر و والای اسلامی در نظر می‌گیرند. برای آنان تنها راه چاره بازگشت به اسلام اصیلی است که شامل لغو و نابودی تمام قوانین و اصول اجتماعی عاریه‌ای از غرب و احیای دوباره شریعت مقدس اسلامی به عنوان کارآمدترین قانون در سرزمین اسلامی می‌شود. از نقطه‌نظر آنان مبارزه نهایی نه با متجاوزین غربی بلکه با وطن‌فروشان غرب‌زده داخلی است. به تعبیر آنان خطرناک‌ترین دشمن آنان مسلمانان مرتد و گمراهی هستند که بر کشورهای جهان اسلام حکومت کرده و راه‌های کفر و الحاد را بر مردم مسلمان گشوده و بر آنان تحمیل کرده‌اند.

این نکته صراحتاً در رسانه عبدالسلام فرج ذکر شده بود. او یک مصری بود که در آوریل ۱۹۸۲ همراه با عده‌ای دیگر به اتهام توطئه چینی و تحریک به ترور سادات اعدام شد. اظهارات او هدف و انگیزه از انجام این اعمال را روشن ساخت:

«مبنای وجود امپریالیسم در سرزمین‌های اسلامی دقیقاً همین حاکمان و فرمانروایان هستند. شروع جنگ با امپریالیسم نه کاری افتخاربرانگیز و مفید بلکه فقط اتلاف وقت است. وظیفه ما تمرکز بر آرمان‌های اسلامی خود و در وهله اول برقراری قوانین الهی در کشور و رواج «کلمه الله» است. بدون شک اولین میدان نبرد این جهاد براندازی همین رهبران بی‌دین و جایگزینی یک نظام اسلامی ایده‌آل است که خود منجر به آزادی نیروهای ما خواهد شد.» در لحظاتی که بین کشتن سادات و دستگیری قاتلان او گذشت رهبر آنها پیروزمندانه فریاد می‌زد: «من فرعون را کشته‌ام و از مرگ نمی‌هراسم.» اگر همان طور که جهان غرب می‌پنداشت جرم سادات از نظر قاتلین او فقط صلح با اسرائیل بود در آن صورت انتخاب لقب فرعون برای او بسیار نامناسب و عجیب می‌نمود. بی‌گمان آنها هیچ اشاره‌ای به فرعونی که در کتاب‌های درسی مصر، مظهر عظمت و بزرگی مصر قدیم بود نکرده‌اند. منظور آنها همان فرعون قوم بنی اسرائیل بود که در قرآن و تورات از او به عنوان حاکم ستمگر و بی‌دینی یاد شده که بندگان خدا را آزار می‌داده است. بدون شک به همین دلیل است که اسامه بن لادن از جورج بوش به عنوان فرعون زمان یاد کرده است. امروزه اکثر مسلمانان، دولت جدید اسرائیل را به عنوان وارث قانونی فرزندان اسرائیل (در قرآن – بنی اسرائیل) به رسمیت نشناخته‌اند و قاتلین سادات نیز موافق روابط او با اسرائیل نبودند. اما پیرو بازجویی‌های بعدی از قاتلین و همدستان آنها مشخص شد که صلح با اسرائیل از نظر آنان حادثه نسبتاً کوچکی است که نشانه‌ای برای جرایم بزرگ‌تری همچون ترک دین خدا، ظلم بر بندگان او و تقلید از روش‌های کفار است.

پی نوشت‌ها:

۱- Fertil crescent یا هلال الخطیب منطقه‌ای است به شکل کمان که زمین‌های حاصلخیز آن از اسرائیل و سوریه امروزی به سوی جنوب غربی تا عراق و خلیج فارس امتداد دارد.

۲- خادم الحرمین الشریفین: لقبی است که تمامی پادشاهان سعودی برای خود انتخاب کرده‌اند.

3-Standardoil of california

۴- سازمان سری ضدسیاهپوستان آمریکا

۵- نام گروه بنیادگرایی اسلامی در مصر و سوریه که به اشتباه آن را «اخوان المسلمین» می‌نامند. چرا که المسلمون صفت برای اخوان است و به معنای برادران مسلمان است اما در صورت مصطلح و اشتباه آن به صورت مضاف الیه بوده و به معنای برادر مسلمانان است.

۶- سوسیالیست‌های افراطی در روسیه تزاری که منجر به فروپاشی حکومت سلطنتی و استقرار جماهیر شوروی شدند.

۷- رادیکال‌های افراطی در جریان انقلاب کبیر فرانسه

بخش پایانی

اندیشه سیاسی

لبخند به جهانی‌سازی از موضع چپ

نادر شهریوری

آنتونیو نگری و مایکل هارت، چهره‌های رادیکال در غرب در کتاب مشهور خود به‌نام «امپراتوری» به بررسی مسئله جهانی‌سازی پرداخته و نظراتی را مطرح کرده‌اند که این نظرات حداقل در فضای رادیکالیسم سیاسی، قابل تامل و بدیع به‌نظر می‌رسد. این نویسندگان مارکسیست در تقابل با مارکسیست‌های دولت‌گرا (که طرفدار حاکمیت دولت– ملت بوده و همچنان از دولت‌های قوی در برابر قدرت‌های خارجی دفاع می‌کنند) به مسئله جهانی‌سازی از زاویه‌ای دیگر نگاه می‌کنند، به عبارت دیگر آنان جهانی شدن را نه صرفاً یک مانع بلکه حتی گاهی فرصتی در نظر می‌گیرند که امکاناتی را بالقوه با خود به همراه می‌آورد که آن امکانات می‌تواند علیه سویه‌های سرکوبگرانه جهانی‌سازی عمل کرده و به مرور طی فرآیندی دیالکتیکی، جهانی‌سازی به ضد خود بدل شود و به این ترتیب منجر به آزادی نیروهای رهایی‌بخش شده و در مجموع آن را به نفع منافع کلی انبوه خلق ارزیابی می‌کنند. نگری و هارت در مرزبندی کامل با مارکسیست‌های دولت‌گرا تلقی متفاوتی از امپریالیسم و آرایش نیروهای جهانی دارند. در این رابطه است که آنان در مورد امپریالیسم می‌نویسند که «امپریالیسم آنگونه که در اندیشه‌های سیاسی عنوان شده است امروز دیگر وجود ندارد» و یا در مورد آرایش نیروهای سیاسی در جهان آن تلقی کلاسیک را کاملاً رد می‌کنند و اعتقاد دارند که «... مرکز و پیرامون، شمال و جنوب، دیگر معرف نظام بین‌المللی نیستند...». به این ترتیب این نویسندگان تلقی کاملاً جدیدی را به عنوان نویسندگان چپ مطرح می‌کنند.

از نظر نگری و هارت امپراتوری شکل سیاسی سلطه‌ای است که عملکردی محلی ندارد و نقش دولت در آن به حداقل می‌رسد و در واقع مرزهای حاکمیت در برابر سلطه فرامرزی و فراملیتی مخدوش شده است که این مسائل را از تبعات جهانی‌سازی تلقی می‌کنند و در این چهارچوب است که نیروهای رهایی‌بخش را نیز ملی تلقی نمی‌کنند و آن را نیز در ابعاد جهانی درنظر می‌گیرند که به صورت «پاد امپراتوری» عمل می‌کنند و سرانجام با نگاه خوش‌بینانه‌ای که چاشنی کتاب امپراتوری است اعتقاد دارند که این نیروهای جهانی به عنوان آلترناتیوی پیشرو در نهایت امپراتوری را به زانو در خواهند آورد. و البته این وظیفه برعهده «انبوه خلق» قرار می‌گیرد. نگری و هارت با تاکید بر مفهوم «انبوه خلق» (multidudes) و نقش آن در تاسیس پاد امپراتوری ادعا دارند که تنها «انبوه خلق» است که می‌تواند نظام امپراتوری را براندازد و البته آن هم در ابعاد جهانی. در واقع «انبوه خلق» همان نقشی را از نظر این نویسندگان ایفا می‌کند که پرولتاریای مارکس، به عنوان سوژه تغییردهنده تحولات اجتماعی بر عهده دارد.

اما این انبوه خلق چگونه شکل می‌گیرد؟ درست مانند پرولتاریا که بر اثر سلطه بورژوازی ایجاد می‌شود. به این ترتیب که بخش وسیعی از توده‌ها و انبوه خلق تحت فشار نظام جهانی‌سازی، به حاشیه رانده می‌شوند و آنان بالقوه توان مقابله با سلطه‌گران را داشته و انبوه خلق نهایتاً به کارگزاران تغییر امپراتوری تبدیل می‌شوند. نگری و هارت با نگاه خوش‌بینانه پوپولیستی ویژگی‌هایی را برای «انبوه خلق» قائل می‌شوند که آن را از مفهوم «توده» (mass) متمایز می‌کند. توده در چارچوب ملی مطرح است، در صورتی که انبوه خلق «... حصارهای محلی‌گرایی را درهم می‌شکند و مبنای نوعی اشتراک فوق ملی را می‌سازد...» و همچنین رسالتی آرمانی برای انبوه خلق قائل می‌شوند و آن «ذهنیت خلاق جهانی‌سازی» است. به‌هرحال همچنان که گفته شد نوعی خوش‌بینی در این کتاب نسبت به آینده جهان، خلق و انسان وجود دارد که اتفاقاً در این مورد نیز در تمایز کامل با مارکسیست‌های دولت‌گرا قرار دارد. (به‌نظر می‌رسد که مارکسیست‌های دولت‌گرا که می‌توان به لحاظ فلسفی رگه‌هایی از اندیشه‌های فیلسوفان برجسته مکتب فرانکفورت مانند آدورنو را در آن یافت نگاه نخبه‌گرایانه و بدبینانه نسبت به جامعه و آینده دارند) این نوع خوش‌بینی نگری و هارت نسبت به انسان‌ها و یا توده‌ها، عمدتاً ناشی از یک‌دست گرفتن توده‌ها بدون توجه به تفاوت‌ها و تمایزاتی است که اساساً هر مجموعه‌ای حاوی آن تناقض‌ها و تنش‌ها است. ولی آنچه که جالب است این است که تا قبل از انتشار دیدگاه‌های نگری و هارت، تلقی عمومی این بود که چپ و جهانی‌سازی در تضاد با یکدیگرند، در صورتی که اکنون می‌شود پذیرفت که می‌توان چپ بود آن هم از نوع آنتونیو نگری با آن‌همه سوابق در مبارزه و فعالیت در بریگاد سرخ ولی با این همه به جهانی‌سازی لبخند زد.

City University London
پذیرش دانشجو
مصاحبه و دیدار با نماینده دانشگاه سیتی در تهران
www.city.ac.uk
The University for business and the professions
جهت کسب اطلاعات بیشتر، شرکت در سمینار و تعیین وقت مصاحبه با شرکت گتا GTA نماینده انحصاری دانشگاه سیتی در ایران تماس بگیرید.
تلفنهای ۶۲۵۳۴۱۲-۰۳۱۱ و ۶۲۰۰۰۱۵-۰۳۱۱ و ۳۰۸۲۴۶۶-۰۹۱۳
اصفهان، چهار باغ بالا بهار آزادی.
به امید دیدار شما در اولین نمایشگاه بین‌المللی دانشگاهها و موسسات (PETEX 2006) در تهران در محل دائمی نمایشگاهها، سالن میلاد طبقه اول غرفه ۲۴ از ۱۳ تا ۱۸ شهریور
GTA
شرکت گتا با مجوز رسمی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
info@gt-a.com

یک تولیدکننده مبلمان اداری دعوت به همکاری می‌نماید:
۱- مدیر فروش و توسعه
با حداقل ۵ سال تجربه در زمینه مدیریت فروش برای آموزش و مدیریت نیروی فروش، مشخص کردن بازارهای فعلی و پتانسیل آن‌ها، تعریف استراتژی‌های فروش و ... (افراد دارای MBA یا فوق لیسانس ارجحیت دارند.)
۲- مهندس صنایع چوب
با حداقل ۵ سال تجربه برای مراحل مدلسازی تا تولید انبوه و کنترل تولید و کیفیت، داشتن دانش ماشین آلات نجاری، CNC، رنگ‌کاری، مدل‌سازی و CAD الزامی است.
لطفا رزومه و حقوق درخواستی خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.
cv.employment@gmail.com

آگهی فراخوان عمومی
شماره ۵۲۲۲۸۹۲۶
(نوبت اول)
K.S.C
این شرکت در نظر دارد «عملیات متلاشی نمودن قراضه‌های برسی موجود در کارگاه ضایعات فلزی فولادسازی خود را به مقدار ۶۰۰۰ تن» از طریق مناقصه به یکی از شرکت‌هایی که دارای امکانات کافی، منابع انسانی مناسب، سوابق و تجارب مرتبط می‌باشد واگذار نماید.
از کلیه داوطلبان شرکت در مناقصه دعوت می‌شود تا تاریخ ۸۵/۶/۱۵ پس از کسب اطلاعات لازم با ارائه اصل رسید واریز مبلغ ۵۰/۰۰۰/- ریال (غیر قابل استرداد) به حساب جاری ۱۲ بانک صادرات شعبه مجتمع فولاد اهواز با کد ۳۸۸۲ و یا به حساب جاری ۱۵۸۸ بانک ملی شعبه مجتمع فولاد اهواز با کد ۶۵۳۲ در ساعات اداری جهت دریافت اسناد مناقصه به آدرس:
اهواز، کیلومتر ۱۰ جاده اهواز- بندرامام خمینی، شرکت فولاد خوزستان، واحد خرید خدمات، قراردادهای حمل و نقل و خدمات عمومی (تلفن ۱۴-۲۲۷۸۹۰۰-۰۶۱۱ داخلی ۴۳۹۳ و مستقیم ۲۲۷۹۱۶۳-۰۶۱۱
و دورنگار ۲۲۷۹۱۶۲-۰۶۱۱ یا سایت WWW.KSC.IR) مراجعه فرمایند.
روابط عمومی شرکت فولاد خوزستان

۹ شهریور آغاز پنجمین سالگرد تاسیس بانک سامان
SAMAN BANK
بانک سامان
سالگرد تاسیس بانک سامان مبارک باد
افتخار داریم، در آغاز پنجمین سال فعالیت بانکی خود، همچنان در اوج اقتدار پیشتاز ارائه خدمات بانکداری الکترونیکی به ایرانی سربلند هستیم.
بانک سامان
تلفن گویا: ۶۶۹۵۹۰۴۵-۰۲۱
www.sb24.com